

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در حوزه ادبیات ژانری تحت عنوان ادبیات انقلاب از لایه‌ای اتفاقات و حوادث جوانه زد که همانند ژانر سینمایی دفاع مقدس در عرصه سینما مختصات خاص خودش را دارد که این ویژگی به دلیل اختلاف ماهوی انقلاب ایران با دیگر کشورهاست. یکی از مؤلفه‌های ادبیات در روایت انقلاب بحث جلوگیری از تهر اینفشدن داستان‌هاست که متأسفانه باعث غبار گرفتن بسیاری از حوادث و افراد جریان‌ساز در روند انقلاب و سال‌های پس از آن شده‌است. ورود بخش خصوصی و انتشاراتی‌های غیر دولتی به این عرصه در سال‌های اخیر زمینه‌ساز شکل‌گیری توقیفات متعددی هم در حوزه تألیف و انتشار آثار حرفه‌ای و قابل اعتنا و هم تربیت نیروهای جوان و نوقلمی‌شده که بعضاً آثارشان موفق به دریافت تفریظ مقام معظم‌رهبری هم شده‌است. «جوان» در گفت‌وگو با محمد حقّی، مدیر انتشارات کتابستان به عنوان یکی از فعالان موفق در حوزه نشر ضمن بررسی روند و چگونگی شکل‌گیری ادبیات انقلاب و دفاع مقدس به تبیین مسائلی از جمله موضوع نهضت ترّ جمه، نقش حاکمیت، نسبت جریانات روشنفکری با ادبیات انقلاب و نیز نقاط ضعف و قوت این عرصه و همچنین متولی‌نداشتن حوزه پژوهش که منجر به خلق سوژه و ایده برای نویسندگان بشود، پرداخته‌است.

اگر ادبیات انقلاب را به معنای عام آن در نظر بگیریم یعنی حوزه‌های مربوط به تاریخ شفاهی، روایت، داستان کوتاه شعر و رمان، سر آغاز نضج‌گیری آن از منظر تاریخی چه سال‌هایی است؟ نسبت جریانات روشنفکری کشور ما با این حوزه خاص را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ما یک دوره آغازی از دهه ۷۰ داریم که داستان دفاع مقدس از آنجا شروع می‌شود. اما داستان انقلاب متأسفانه آنطور که باید در دهه ۶۰ شکل نمی‌گیرد و علتش هم این است که در آن برهه کشور مواجه می‌شود با مقوله‌ای به اسم جنگ که اغلب استعدادها و نیروهای توانمند این حوزه را به خودش درگیر می‌کند. از آن طرف هم فضای روشنفکری که موطن داستان نویسی در ایران است و تقریباً از سال‌های دهه ۴۰ شروع می‌شود با مقولاتی مثل انقلاب و دفاع مقدس اساساً هیچ ارتباط و سر و کاری ندارد. از سویی دیگر ناشری که خواهد دست به قلم بشود و این فضا را پیش ببرد، طبیعتاً خیلی در کشور نداریم. در دوران دفاع مقدس هم کشور به محتوای سریع نیازمند بوده تا یک محتوایی که بخواید در قالب ادبیات شکل بگیرد. سال ۷۰ که مجموعه داستان کوتاه‌های مثل روایت‌های فرمانده من چاپ می‌شوند و بیرون می‌آیند آنجا دیگر یکسری کسانی هستند که اولین بارشان است دست به قلم شده‌اند و خاطر نشان را از جنگ و فرامنده‌هایشان می‌نویسند.

در طول این سال‌ها ادبیات انقلاب و دفاع مقدس در حوزه‌های کیفی و کمی چه توفیقاتی به دست آورده‌است؟

ادبیات انقلاب و ادبیات دفاع مقدس به نظر من از همان سال‌های ۷۷ و ۷۸ شروع به بالندگی می‌کند و مورد توجه حتی اصحاب قدرت قرار گرفتند. علت اینکه تاریخ را ذکر کردم این است وقتی الان را نگاه می‌کنیم به کنشگران این حوزه در ساحت‌های مختلفش یعنی پژوهشگران و روانپی که در این قفسه مشغول کار کردن هستند، نهادهایی که در این زمینه فعالیت می‌کنند، ناشرانی که مشغول فعالیت هستند و نویسندگان چه نوبست‌هایی که جنگ را

با توجه به اینکه شما سال‌ها در کشورهای آفریقایی فعالیت‌های تبلیغی و دینی داشته‌اید به نظر تان چقدر وصیتنامه امام خمینی بین این قاره و مردمش شناخته شده است؟

بسیار زیاد. از قدیم گفته هر چه از دل برآید لاجرم بر دل نشینند و این مصداق کاملی از وصیتنامه امام خمینی در میان مردم آفریقاقت به طوری که وصیتنامه امام در آفریقا بارها و بارها تر جمه شده و در بخش‌های مختلف کارایی زیادی هم دارد. جالب است بدانید در آفریقا یک روزی به نام «روزعالم» مشخص شده‌است و هر سال یکی از علمای دینی برجسته را مورد تمجید و تقدیر قرار می‌دهند. به دلیل ارادت و علاقه‌ای که به امام دارند سال ۱۳۸۵ را صرفاً به نام امام خمینی (ره) نامگذاری کرده بودند و اندیشه‌ها و آرای امام به خصوص وصیتنامه ایشان را ترجمه شده بین مردم توزیع کردند که با استقبال خوبی هم از سوی قبایل و گروه‌های مختلف مواجه شد. علاوه بر آن سسی‌دهایی از آن نیز تهیه و تنظیم کردند. در این سال سمینار ها و سخنرانی‌های متعددی صورت گرفت که هر کدام به تفصیل شخصیت امام خمینی (ره) و وصیتنامه ایشان را تحلیل و تجزیه می‌کردند. پسر فیدل کاسترو و دکتر و خطیبی روشنفکری است که در زمان حیات امام خمینی



دیده‌اند یا اینکه اصلاً بعد از اتمام جنگ در دهه ۷۰ متولد شده‌اند را به حسب مقایسه ۱۴۰۰ و ۱۳۷۰ یعنی در این بازه ۳۰ ساله به زعم من حداقل همه چیز ۳۰ برابر شده است. البته ما الان در کشور مان جایی که متولی تربیت نیرو باشد نداریم!

به موضوع توجه اصحاب قدرت نسبت به ادبیات انقلاب اشاره داشتید. آیا در این رشد و بالندگی ۳۰ برابری پخش خصوصی هم دخالتی داشته‌است؟ اساساً نقش انتشاراتی‌های بخش خصوصی در حوزه ادبیات انقلاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ما در دورانی در حوزه دفاع مقدس یکی دو ناشر بیشتر نداشتم ولی الان ناشران پخش خصوصی موفقی در حوزه دفاع مقدس داریم. اخیراً این تفریظ‌های رهبر انقلاب را وقتی احصا و بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که تعدادی از این کتاب‌ها متعلق به برخی ناشران خصوصی است که در این زمینه فعالیت می‌کنند. از کتاب «تنها گریه کن» که تازه منتشر شده با کتاب «مربع‌های قرمز» یا «آن مرد با باران می‌آید». این در حالی است که آن موقع اساساً چیزی به اسم بخش خصوصی در حوزه نشر روایت انقلاب و دفاع مقدس وجود نداشت. طبق آمار ی که من از مجمع ناشران دفاع مقدس می‌دانم الان بالای ۳۰ تا ۴۰ ناشر موفق دفاع مقدسی مثل ستارگان درخشان، نشر ستاره‌ها، شهید کاظمی، حماسه یاران، ابراهیم هادی، یا زهرا و امثالهم در حال کار و فعالیت هستند. بنابراین به نظرم در حوزه تولیدات و کمیت توفیقات بسیار زیادی داشته‌ایم و حتی تا حدودی در عرصه کیفیت. من اگر بخوادم به لحاظ کیفی بگویم آثاری که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ تولید شده‌اند با آثاری که الان تولید می‌شوند قابل مقایسه نیست. نکته حائز اهمیت این است نویسنده کارهایی که در حال تألیف و انتشار است و من به برخی از آنها اشاره کردم. اغلب متولدین دهه ۷۰ و ۸۰ هستند که توانسته‌اند یک چنین آثار ارزشمندی را تولید کنند و مورد توجه مقام معظم رهبری به عنوان یک کتابخوان حرفه‌ای قرار بگیرند.

آیا در عرصه ادبیات انقلاب هم یک چنین مسیری طی شده‌است یا خیر؟

بله، در حوزه ادبیات انقلاب هم یک چنین چیزی را مشاهده می‌کنیم. در گذشته باید با ذربین در میان آثار حوزه نشر می‌گشتی تا کتاب‌های متناسب با این فضا را پیدا کنی ولی الان تعداد کتاب‌هایی که در حال نوشته شدن در حوزه انقلاب هستند خیلی عدد بزرگ و جدی است. حتی ناشرانی که در این حوزه فعالیت می‌کنند به شکل قابل توجهی رشد داشته‌اند. این در حساب مقایسه است یعنی اگر من بخوام قفسه را از منظر زمانی تحلیل کنم می‌گویم به حسب زمان ما در این عرصه رشد داشته‌ایم؛ تعداد کتاب‌هایی که در حال چاپ هستند، نویسندگان و ناشران آنها همه و همه نشان‌دهنده روی‌رشد بودن دو حوزه ادبیات انقلاب و دفاع مقدس است ولی اینکه آیا با شرایطی که مد نظر بوده تطابق دارد یا نه بحث دیگری است.

عمده مشکل و آفت ادبیات انقلاب را مرتبط با چه حوزه‌هایی می‌دانید؟

متأسفانه الان روایت انقلاب غالباً یک روایت تهرانی است یعنی شما داستان‌هایی می‌بینید که اغلب در تهران اتفاق می‌افتند. واقعاً مثلاً فرض کنید در روزهای منتهی به پیروزی انقلاب در شهری مثل تربت حیدریه چه اتفاقاتی رخ داده‌است؟! در بجنورد چه اتفاقاتی افتاده و قس‌علی‌هذا. مایک کارهایی در حوزه تاریخ‌نگاری کرده‌ایم و شما در مرکز اسناد انقلاب اسلامی ممکن است یک طیف کتاب‌هایی را ببینید که مثلاً نوشته انقلاب در میانه، انقلاب در بجنورد، انقلاب در بیرجند و... مجموعه‌ای که نمی‌دانم در چه تعدادی مجلد شده‌است ولی مجموعه مفصلی است ولی خب اینها در حوزه داستان وارد نشده‌اند. یعنی ما اگر الان در حوزه داستان بخوایم یک تحلیل جغرافیایی بکنیم، بسیاری از داستان‌هایی که در حوزه انقلاب تولید می‌شوند «تهرانی» هستند؛ یعنی روایت انقلاب از شهرهای دیگر گفته و نوشته نمی‌شود!

رهبر انقلاب مکرر در رابطه با لزوم اهتمام مسئولان و نویسندگان جهت پرداختن به حرفه‌ای قرار بگیرند.

یک بار ایران آمده بود و به زیارت ایشان رفته بود. به قدری شیفته آن شخصیت بزرگوار گردید که پس از رحلت امام خمینی (ره) کار ترجمه آثار امام و وصیتنامه ایشان را به عهده گرفت و تاکنون کتاب‌های زیادی را هم درباره امام خمینی ترجمه و منتشر کرده‌است. گفته می‌شود بین نیروهای ار تش و نظامی آفریقا هم وصیتنامه امام با استقبال خوبی مواجه شده در ست است؟

گفت‌وگوی «جوان» با کارشناس و مبلغ دینی در آفریقا

ژنرالی در کنگو بندبند وصیتنامه امام را از حفظ بود



مردم آفریقا به دلیل اینکه سال‌های زیادی تحت ظلم و ستم استثمارگران شرایط سخت و بدی داشته‌اند به نسبت سایر کشورها برای دریافت پیام آزادی و حقیقت‌طلبانه مستعدتر بوده‌اند به همین خاطر امام خمینی (ره) با انقلاب فراجهانی خویش توانست به این هدف برسد و پیام آزادیخواهانه خود را به قلب آفریقا برساند. در نتیجه موجی از اسلام‌خواهی را میان مردم این کشورها به وجود بیاورد. پس از آن هم وصیتنامه این مرد بزرگ و آسمانی که تنها، یک وصیتنامه معمولی و ساده نیست و حاوی نکات بسیار آموزنده و مفیدی است میان مردمان این سرزمین با استقبال خوبی مواجه شد، این مسئله به خصوص در نشر و توزیع وصیتنامه الهی سیاسی امام راحل نمود دارد. «جوان» در همین رابطه با شه‌ریار اپرانتش مبلغ و کارشناس دینی در برلین که پیش از این سال‌ها در آفریقا حضور و فعالیت داشت، گفت‌وگو کرده‌است.

نگاه معصومه طاهری

با توجه به اینکه شما سال‌ها در کشورهای آفریقایی فعالیت‌های تبلیغی و دینی داشته‌اید به نظر تان چقدر وصیتنامه امام خمینی بین این قاره و مردمش شناخته شده است؟

بسیار زیاد. از قدیم گفته هر چه از دل برآید لاجرم بر دل نشینند و این مصداق کاملی از وصیتنامه امام خمینی در میان مردم آفریقاقت به طوری که وصیتنامه امام در آفریقا بارها و بارها تر جمه شده و در بخش‌های مختلف کارایی زیادی هم دارد. جالب است بدانید در آفریقا یک روزی به نام «روزعالم» مشخص شده‌است و هر سال یکی از علمای دینی برجسته را مورد تمجید و تقدیر قرار می‌دهند. به دلیل ارادت و علاقه‌ای که به امام دارند سال ۱۳۸۵ را صرفاً به نام امام خمینی (ره) نامگذاری کرده بودند و اندیشه‌ها و آرای امام به خصوص وصیتنامه ایشان را ترجمه شده بین مردم توزیع کردند که با استقبال خوبی هم از سوی قبایل و گروه‌های مختلف مواجه شد. علاوه بر آن سسی‌دهایی از آن نیز تهیه و تنظیم کردند. در این سال سمینار ها و سخنرانی‌های متعددی صورت گرفت که هر کدام به تفصیل شخصیت امام خمینی (ره) و وصیتنامه ایشان را تحلیل و تجزیه می‌کردند. پسر فیدل کاسترو و دکتر و خطیبی روشنفکری است که در زمان حیات امام خمینی

فرهنگی

در گفت‌وگوی «جوان» با محمد حقّی، مدیر انتشارات کتابستان مطرح شد

اراده‌ای برای ترجمه در حوزه ادبیات نداریم

گردش مالی سالانه حوزه نشر چیزی حدود ۴هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان است در حالی که گردش مالی سینما در حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلیارد تومان است ولی نشر همچنان مظلوم و مهجور است علتش هم این است که نشر صدا ندارد!

نهضت ترجمه می‌شود ترجمه که جوشش آن در مقصد اتفاق بیفتد یعنی یک ناشر مقصد کتاب تور را بردارد و در یک تیراژ (شمارگان) خوبی آن را به مخاطب بفروشد، اتفاقی که می‌توانیم بگوییم اصلاً اتفاق نیفتاده‌است!

منظور تان این است که مادر سطح تولید محتوا متوقف شده‌ایم و حلقه‌های ارتباطی بعدی که باید در این فرآیند نقش آفرینی کنند وجود ندارد و اراده‌ای هم برای تشکیل و ایجاد آنها دیده نمی‌شود؟

بله، مشکلی که ما الان در عرصه ترجمه داریم این است که سیاست مشخص و فعالیت مشخصی بانگاه حرفه‌ای به بازار نشر نداریم نه اینکه حالا یک پولی به مترجمی بدهیم و یک اثری را ترجمه کند، نه! حتی وقتی برخی آثار ترجمه‌شده را هم متخصصان کار بررسی می‌کنند آن ترجمه را به دلیل ضعف‌های حرفه‌ای یک قافعه می‌دانند. این یعنی اینکه طرف فقط خواسته یک تعداد کتاب را ترجمه کند و برود همین! جریان‌سازی وقتی شکل می‌گیرد که چندین بخش با هم در این رابطه فعالیت مشخص داشته باشند. ما در کشورهای همسایه‌ها مثل عراق هم در بحث ترجمه نتوانستیم کار ی انجام بدهیم اما در مقابل نشر کشور ترکیه به شدت در حال فعالیت است، خب اینجا رازینی سهار، ترخان‌های ما کجا هستند؟! هر چقدر بتوانیم آثار و کتاب‌های خودمان را به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه کنیم، اصطلاحاً قلوب آنها را متوجه خودمان خواهیم کرد. **گاهی گفته می‌شود که به دلیل در آمد متغیر و پایین نویسنده‌گی در کشور ما شغل محسوب نمی‌شود آیا شما این گزاره را قبول دارید؟ ضمن اینکه نظر تان در مورد مقوله اقتصاد فرهنگ چیست و برای تقویت آن چه اقداماتی باید صورت بگیرد؟**

من این حرف را که می‌گویند نویسنده‌گی در کشور ما شغل نیست، قبول ندارم چون درست نیست و نمی‌شود حکم کلی در مورد آن صادر کرد. از مسائلی که مادر حوزه نشر به عنوان یکی از زیرمجموعه‌های فرهنگ داریم، این است که این حوزه یک مقداری در بحث صنایع باکتلیف است یعنی طرف‌سپاسش معلوم نیست که دولت‌وزارت کار است یا وزارت فرهنگ یا وزارت صمت؟! و این به خلأ قانونی برمی‌گردد که در این زمینه وجود دارد. اعتباراتی که در حوزه فرهنگ گذاشته می‌شود اصلاً قابل مقایسه با اعتبارات بخش صنعت نیست. این در حالی است که به عنوان فرهنگ گذاشته می‌شود اصلاً قابل مقایسه با اعتبارات بخش صنعت نیست. این در حالی است که اتفاقاً بحث اشتغال‌زایی در حوزه نشر خیلی بیشتر از صنایع دیگر است مثلاً یک ناشر نسبتاً موفق (یک ناشر متوسط نه ناشران بزرگ) به صورت مستقیم و غیرمستقیم حدود ۵۰ تا ۶۰ نفر حقوق‌بگیر دارد. متأسفانه تسهیلاتی که مثلاً برای دام و طیور در نظر گرفته می‌شود از تسهیلاتی که برای حوزه نشر در نظر می‌گیرند هم بیشتر است، ظاهراً نشر در حوزه سیاست‌گذاری خیلی رسمیت جدی پیدا نکرده‌است. صنف نشر در کشور ما حدود ۱۰۰ هزار نفر شاغل دارولی در حوزه دانشگاهی ما جایی که مسئول تربیت نیرو و متخصص باشند وجود ندارد و همه چیز بر اساس شگردی کردن جلو می‌رود. نکته جالب این است که حوزه نشر در عرصه فرهنگ پرزدارترین اهمیت‌است که گردش مالی آن از همه حوزه‌های دیگر حتی سینما هم بالاتر است. گردش مالی نشر چیزی در حدود ۴ هزار و ۲۰۰ میلیارد تومان است در حالی که گردش مالی سینما هم سده و سده‌ها کمتر است! ۶۰۰ میلیارد تومان است ولی همچنان نشر مظلوم و مهجور است، علتش هم این است که نشر صدا ندارد! ما صدایمان را به چه کسی برساییم؟ اساساً کسی صدای ما را می‌شنود؟! علتش این است که ما صدای بلندی نداریم، رسانه‌ای نداریم.

خودشان روایت بکنند، مثلاً چند وقت پیش یک شخصی با ما تماس گرفت و گفت من می‌خواهم داستان انقلاب را در شهر خودمان روایت کنم چون ما در شهرمان حدود ۴۰ روز پیش از ۲۲ بهمن ماه سال ۵۷ در انقلاب پیروز شدیم! از او پرسیدم که این یعنی چه؟ گفت ما ۴۰ روز پیش از ۲۲ بهمن ماه فتنیم و زاندارمری و دیگر مراکز مهم را گرفتیم و شهر به دست انقلابیون افتاد و اساساً در آن ایام حکومت شهر دست پهلوی و ایادی آن نبود! خب این خیلی مطلب و اتفاق جالب و قشنگی است که اینها ۴۰ روز قبل از ۲۲ بهمن در دیماه همه جا را گرفته‌اند! این در حالی است که اشغال پاسگاه‌ها و پادگان‌ها در تهران تقریباً بعد از ورود حضرت امام به کشور و از ۱۲ بهمن سال ۵۷ شروع شد. آن شخص می‌گفت فقط می‌داند که این اتفاق افتاده و مسلم است که این مسئله باید در یک جای دیگر بحث و پز بشود تا محصول آماده‌تری دست نویسنده برسد تا او هم موفق به تألیف و نگارش داستان و قصه‌های انقلاب در شهر خودشان بشود و نبود یک چنین جایی همان خلأ جدی است که عرض کردم. خلأیی که بین پژوهش و نویسنده است و آن پیدا کردن کاراکتر و سوژه و ایده‌است و هنوز هم ما جایی را سراغ نداریم که بگویند متصدی چنین مسائلی است و من بتوانم به نویسنده بگویم شما اگر مثلاً به فلان بخش در حوزه هنری بروید می‌توانند در این ماجرا به شما کمک بکنند. حالا منظورم این نیست که بگویم درهای حوزه هنری بسته‌است نه چنین چیزی نیست ولی اساساً کار ویژه‌ای برای این قسه در سیستم تعریف نشده‌است.

یکی دیگر از ساحت‌های مرتبط با بحث ادبیات مسئله نهضت ترجمه‌است که مادر حوزه شعر اقدامات و تحرکاتی انجام داده‌ایم لکن در سطح تک‌مقرب‌هایی که نیاز دارند از سوی یک یا چند استاد خبره تبدیل به آهنگ و ارکستراسیون شوند، متوقف مانده‌اند. به نظر شما برای پیوند دادن عرصه‌های مهمی مثل ادبیات انقلاب با رمان انقلاب چه اولویت‌هایی باید در نظر گرفته شود؟

من در رابطه با حوزه ترجمه می‌توانم محکم بگویم که بحث ترجمه در دنیا بدون اتکاب بر قدرت شکل نگرفته‌است (حالا این قدرت مثلاً می‌شود حاکم سیاسی آن کشور یا گفتمانی که وجود دارد). مثلاً شما بروید ببینید که فرانسه چه سیاست‌هایی داشته که آنرا تبدیل به ادبیات فرانسه را در دنیا جا بیندازد؟! از بورسیه دادن به مترجم‌ها بگیرد تا گرت دادن وامکانات متنوع در اختیار آنها گذاشتن یا مثلاً یک بنیادی در امریکا به اسم بنیاد فرانکلین کاملاً مبتنی بر قدرت شکل می‌گیرد. برای اینکه تفکر لیبرال دموکراسی را در دنیا ترجمه کنند! اینکه بگویند ترجمه خود به خود شکل می‌گیرد به نظر من از اصل یک تصور خام است، چون ترجمه مبتنی بر قدرت و حاکمیت است و متأسفانه بر اساس آنچه دیده می‌شود، اراده‌ای در حاکمیت برای ترجمه حتی در حوزه اندیشه نداریم. حالا بعد از آن مسیر تازه قفسه شروع می‌شود که حالا این کتاب برانکلین کاملاً مبتنی بر قدرت شکل می‌گیرد. برای اینکه توزیع کتاب را هم محقق می‌کند. این تک‌مضارب‌هایی که شما در حوزه ادبیات گفتید نکته‌اش همان نوشتن است فقط! یعنی کار ترجمه شده کجا رفته و به دست کی رسیده‌است؟ معلوم نیست! تولید، بخشی از مسیر است. ادامه مسیر می‌شود توزیع، ترویج و ... آن اثر، چیزی که من می‌بینم واقعیت این است که احساس می‌کنم نشر ایران باید در عرصه نشر جهانی حضور فعال داشته باشد. زمانی



بحث «رمان انقلاب» و صدور آن با استفاده از اقدامات تکمیلی مثل بحث «نهضت ترجمه» سخن گفته‌اند که اتفاقاً تمرکز بر بحث گسترش دایره شمول مسائل در تهران و تسری آن به کل کشور هم یکی دیگر از مؤلفه‌های آن محسوب می‌شود. ناظر بر همین مسئله‌ای که به آن اشاره کردیدز زمینه کار در بحث رمان انقلاب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

یک مطلبی که به نظر من برای این قسه نیاز است اینکه داستان بعد از پژوهش اتفاق می‌افتد حالا یا خود نویسنده می‌رود و یک پژوهش مفصلی را انجام می‌دهد یا اینکه از پژوهش‌های آماده برای گفتن آن قسه و داستان خودش استفاده می‌کند. به نظرم این وسط یک خلأ جدی داریم که آن هم خلأ ایده‌است، خلأ سوژه است؛ یعنی ما تاریخ را می‌گوییم ولی خب می‌دانید که از دل تاریخ قفسه متولد نمی‌شود بلکه از دل کاراکترهاست که داستان‌ها شکل می‌گیرند و این شخصیت‌ها هستند که می‌توانند داستان‌ها را رقم بزنند. این اتفاق به نظر من یک خلأ جدی است. در نشر کتابستان می‌خواهیم نویسندگان شهرهای مختلف تا آنجایی که امکان دارد داستان را در شهر

د

ببینید که فرانسه چه سیاست‌گذاری‌های کلّاتی کرده‌است تا بتواند ادبیات فرانسه را در دنیا جا بیندازد؟! از بورسیه دادن به مترجم‌ها بگیرد تا گرت‌ت دادن وام‌کانات متنوع در اختیار آنها گذاشتن یا مثلاً یک بنیادی در امریکا به اسم بنیاد فرانکلین کاملاً مبتنی بر قدرت شکل می‌گیرد. برای اینکه تفکر لیبرال دموکراسی را در دنیا ترجمه کنند! اینکه بگویند ترجمه خود به خود شکل می‌گیرد. برای اینکه توزیع کتاب را هم محقق می‌کند. این تک‌مضارب‌هایی که شما در حوزه ادبیات گفتید نکته‌اش همان نوشتن است فقط! یعنی کار ترجمه شده کجا رفته و به دست کی رسیده‌است؟ معلوم نیست! تولید، بخشی از مسیر است. ادامه مسیر می‌شود توزیع، ترویج و ... آن اثر، چیزی که من می‌بینم واقعیت این است که احساس می‌کنم نشر ایران باید در عرصه نشر جهانی حضور فعال داشته باشد. زمانی

کتاب

هادی خورشاهیان می‌گوید با خواندن رمان «من خواب دیدم» برای مظلومیت امام کاظم(ع) افسوس خورده‌است.

■■■

مراسم رونمایی از کتاب «من خواب دیدم» در فروشگاه چاپ و نشر بین‌الملل بر گزار شد. در این جلسه هادی خورشاهیان نویسنده و منتقد ادبی و فاطمه الیاسی نویسنده رمان «من خواب دیدم» صحبت کردند. هادی خورشاهیان درباره این رمان گفت: ایمن اثر را به عنوان یک رمان پسندیدم، اگرچه در تعریف رمان تحول در شخصیت‌ها یکی از مؤلفه‌های اساسی است؛ البته در این اثر تمام تحول در شخصیت‌ها به سمت تحول منفی است. علاوه بر این، از نظر تاریخی، با رمان خوبی روبه‌رو هستیم و آن را پسندیدم. چیزی که در این کتاب مهم است، تلنگری است که به ذهن مخاطب می‌زند. بنده معتقدم که در تاریخ اهل بیت و امامان ما اتفاقات زیادی وجود دارد که هنوز با ادبیات داستانی به آنها نپرداخته‌ایم و جای خالی‌شان هنوز پر نشده‌است. خوب است که با استفاده از منابع تاریخی به این جاهای خالی بپردازیم. وی اضافه کرد: البته نکته‌ای که در این کتاب برایم جای اهمیت داشت، تغییر و تحول در شخصیت‌ها بود. برای مثال شخصیتی را در کتاب داریم که نماینده امام موسی کاظم(ع) است، اما من متوجه نشدم که از کجا دچار انحراف می‌شود و برایم مشخص نشد که چگونه به این نتیجه می‌رسد که امام موسی کاظم همان قائم (عج) است. حتی برایم مشخص نشد که نقطه مقابل آنان چه کسانی بودند؟ خورشاهیان خاطر نشان کرد: یکی از اتفاقات قابل توجه در این کتاب شخصیت‌هایی است که در آن به نمایش

در مراسم رونمایی از کتاب «من خواب دیدم»ام عنوان شد

«من خواب دیدم»، مظلومیت امام کاظم(ع) را در بین یارانش نشان می‌دهد

سوره به درست بوده‌است. درباره این کتاب هم همین است، وقتی شخصیت‌های مختلف را رصد می‌کنیم می‌بینیم تنها فردی که نگاه انسانی به زن دارد، کسی است که قلباً به امام موسی کاظم(ع) و سلسله بعد از او اعتقاد دارد. در اینجاست که به این نتیجه می‌رسم که باید حق با این افراد باشد. او دربارۀ لزوم سندیت دیدن حرف‌های نقل شده از معصومین در زمان نویسی گفت: بعضی‌ها می‌گویند هر جمله‌ای که از معصوم در یک رمان نقل می‌شود باید سند داشته باشد اما بعید می‌دانم که در یک رمان ۳۰ صفحه‌ای بتوان چنین چیزی را عملی کرد؛ حتی اگر تمام حرف‌ها هم سند و مرجع داشته باشد، برای مخاطب خواندنی نخواهد بود.

فاطمه الیاسی، نویسنده این کتاب در پاسخ به یکی از موضوعات مطرح شده درباره یارانی از امام که فریب حاکمان جور را خورده‌اند، گفت: اشاره شد که شخصیت‌های اطراف امام موسی کاظم(ع) به راحتی گول می‌خورند، اما جالب است بدانید که آنان اصلاً چنین حسی نداشتند، بلکه فکر می‌کردند بهترین راه را انتخاب کرده‌اند؛ چیزی که در سران واقعیه به چشم می‌خورد، مال دوستی و طمع است. وی همچنین در پاسخ به سؤال دیگری مبنی بر اینکه آیا کتابش را به کارشناسان دینی عرضه کرده‌است یا خیر، گفت: بله. کارشناسان دینی هم این کتاب را خوانده و تأیید کرده‌اند، البته به نکاتی هم اشاره کردند که عمده آنان را در داستان اعمال کردیم. برای مثال به این نکته توجه نکرده بودند که در نقطه مقابل یاران گول خورده، افرادی هم وجود داشتند که تا آخرین لحظه‌ها کلام امام است؛ برای مثال روی افراد منحرف‌شده تمرکز می‌کردم ممکن بود که به سیاه‌نمایی متهم شوم و اینطور تلقی می‌شد که همه یاران امام منحرف بودند.



در مدامند. همه آدم‌های این رمان به نوعی گول خورده و هر کس با خدعای اسیر شده‌است. اینجا بود که واقعاً ترسیدم که معصومین ما در چه شرایطی بودند که این‌گونه افراد اطرافشان گول می‌خورند. در اینجا بود که یاد آن روایت معروف از معصوم افتادم که می‌گفت اگر چند بار واقعی داشتیم قیام می‌کردم و واقفاً این افراد را ندانستند. این نویسنده و منتقد ادبی در بخش دیگری از صحبت‌های خود درباره شخصیت پردازی در رمان «من خواب دیدم» گفت: من جنگ‌ها را بر اساس افرادش قضاوت می‌کنم، چراکه نمی‌دانم سیاست کشورها کدام است؛ برای مثال درباره حضور ایران در سوریه وقتی متوجه می‌شوم که فرمانده ما حاج قاسم سلیمانی است و با توجه به چیزهایی که از او شنیدیم به این نتیجه می‌رسم که حضور ما در